

اشکی در سوگ هنرمندان از دست شده در یک سال اخیر

□ عبدالوهاب مددی

در تهران بودم. از همین پنج - شش ماه پیش صحبت می‌کنم. جایی که پنج سال و اندی می‌شود در آن مقیمم زیرا که در اثر جنگ‌های خانمانسوز و ویرانگر ماه سنبله (شهریور ماه) سال ۱۳۷۱ کابل میان برادران جهادی، هست‌و‌بود من - مثل هزاران خانواده دیگر - بی‌پاکانه و ظالمانه به تاراج رفت، کابل زیبایی ما به آتش کشیده شد و من به تهران بزرگ مهاجرت نمودم.

حدود شش ماه یا چیزی بیشتر از آن شده بود که به خاطر مرگ جانگداز دوستان هنرمند قدیمی‌ام، استاد «محمد هاشم» (آهنگساز، آوازخوان و نوازنده آلات گوناگون موسیقی) و استاد «محمد موسی قاسمی» (آوازخوان و آهنگساز) که در دیار غربت و در کشور آلمان چهره در نقاب خاک پوشیده بودند، در اندوهی عمیق به سر می‌بردم و به آینده مبهم موسیقی افغانستان می‌اندیشیدم که در اواسط ماه جدی (دی ماه) سال ۱۳۷۶ ه. ش. پسر شاه‌رخمیرزا از آلمان زنگ زد و وفات «محمد علی شاه الفت هروی» را به من تسلیم گفت. از شنیدن این خبر المناک و جانسوز، مات و میهوت گردیدم.

آری، الفت هروی که با ابعاد گسترده هنری‌اش حدود نیم قرن تمام، در صحنه تیاتر هرات به عنوان یک هنرپیشه محبوب و مردمی؛ از طریق امواج رادیو افغانستان به عنوان یک آوازخوان آهنگ‌های محلی هرات و بادغیس و بالاخره با نقش‌آفرینی در فیلم‌های گونه‌گون سازمان «افغان فیلم» در خدمت مردم خود بود، در یک سانحه هوایی جان به جانان سپرد و دوستان خود و هواخواهان هنر اصیل خویش را به ماتم نشانند. من در کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» که در اواخر سال ۱۳۷۵ از جانب حوزه

هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران به چاپ رسیده است، به تفصیل به زندگی این هنرمند بزرگ پرداخته‌ام که امیدوارم شمه‌ای از دین بزرگی که او بر گردن مردم افغانستان - به ویژه پژوهشگران و چیزنویسان کشور - داشت ادا شده باشد.

هنوز غم جانگناه مرگ الفت هروی روانم را می‌فسرد و هنوز از غم نبود استاد «محمد سعید مشعل هروی» آخرین سکندار بزرگ و شناخته‌شده هنر مینیاتوری در مکتب بهزاد بزرگ در هرات - که زندگینامه مفضل ایشان را نیز در شماره دوم سال ۱۳۷۰ مجله «هری» ارگان نشراتی «انجمن فرهنگ هرات باستان» به تحریر آورده‌بودم - و وفات دردناک ایشان پس از فوت الفت هروی در شهر هرات اتفاق افتاد، غمگین و افسرده‌خاطر بودم که خبر وفات نابهنگام استاد «امیر محمد»، غزلخوان معروف رادیو افغانستان و خواننده آهنگ‌های محلی کابل و مناطق شمالی افغانستان در پاکستان، برایم رسید.

باری، فرار بود زنده‌یاد امیر محمد، زمستان ۷۶ در گروه هنری‌ای که برای نخستین بار از کشور افغانستان در سیزدهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر در تهران حضور داشت، شرکت نماید و نگارنده نیز در آن گروه همراه با برادران «دل‌آهنگ» عضویت داشت. او قرار بود از پاکستان به تهران آمده و جهت شرکت در جشنواره یادشده به گروه ما بپیوندد که دست اجل در نزدیکی مرز پاکستان با جمهوری اسلامی ایران به او مهلت سفر به این کشور را نداد. او در پی یک حمله گوینده قلبی دیده از جهان بخت و جنازه‌اش را دوباره به شهر کوئته پاکستان که اقامتگاه موقتی، دوران هجرت او بود، انتقال داده و در همان جا به خاک سپردند. زندگینامه این آوازخوان معروف نیز

در فصل مربوط به غزلخوانان معروف افغانستان در کتاب «سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان» به چاپ رسیده است و در این مختصر، مجال بحث بیشتر پیرامون این هنرمندان عزیز موجود نیست.

و اما آخرین خبر تأسفیبی که همین سه یا چهار روز قبل (۷۷/۳/۱۰) و پس از سفر ده روزه‌ای که به جمهوری ترکمنستان داشتم، در شهر مقدس مشهد شنیدم، این بود که حاجی علی احمد دل‌آهنگ، آن هنرمند خوب، متدین و مردددار به تاریخ جمعه اولی جوزا (خرداد ماه) سال روان، پس از ادای نماز جمعه در حالی که از مسجد با موتورسیکل یک دست خرد - که سه نفره به آن سوار بوده‌اند - جانب منزلش در شهرستان کرج روان بوده است، در اثر تصادف با ماشین دیگری در دم جان به جان آفرین سپرد. شنیدن این خبر، من ناتوان را در فاصله حدود یک سال، برای ششمین بار به سوگ عزیزان هنرمند نشانند که می‌توان گفت این یک سالی که گذشت - در مدت حدود بیست و پنج سالی که در خدمت هنرمندان عرصه موسیقی کشورم بوده‌ام - نه تنها برای من، بلکه برای مردم هنردوست کشورم نیز یکی از تلخ‌ترین سال‌های زندگی بوده و جامعه هنری ما - هر چند دیگر نمی‌توان از وجود جامعه متشکل هنری در کشور نامی به میان آورد - هرگز چنین سال پر از مصیبت هنری را در تاریخ معاصرش به خاطر ندارد. فقدان این هنرمندان از دست‌شده را به بازماندگان ایشان، به همه هنرمندان آواره افغانستان در گوشه و کنار جهان و به هنردوستان کشورم در هر کجایی که هستند، تسلیم عرض نموده، روان هنرمندان فقید را در جوار رحمت ایزدی (ع) شاد می‌خواهم. خدای بزرگ (ع) بیامرزدهشان.